

Original Research

Pregnancy: Right Or Duty

Neda akbarzade^{1*}

1 Master of Private Law, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, Gilan University, Rasht, Iran.

Article ID: ahrar-45877

<p>Received: June 29, 2023</p> <p>Accepted: August 26, 2023</p> <p>Available online: September 22, 2023</p> <p>Keywords: Pregnancy, Childbearing, Right, La Zarar Rule, Misconduct .</p> <p>Main Subjects: Family Law</p>	<p>Abstract</p> <p>Matrimony is a sacred event and different affects and consequences arise from it. One of the purposes of people in marriage is having baby, a baby who is the plenipotentiary representative of his/her parents. However, sometimes husband is opposed to her wife pregnancy without any compelling reason. The question is whether childbearing is a right? And if the answer is positive, it is the right of both wife and husband or just one of them? We can understand from the context of jurists and Islamic scholars that childbearing is a right of both parents (not merely a right for man). As husband has the right of getting pregnant, the wife also has the right to become pregnant. According to La Zarar (no prejudice) rule and the assumption of husband's misconduct, the wife would have the right to divorce if the right of wife (become pregnant) be ignored and man refuse to have a baby.</p>
--	---

*Corresponding Author: Neda akbarzade

Address: Master of Private Law, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, Gilan University, Rasht, Iran.

Email: akbarzadeh@gmail.com

Extended Abstract**1. Introduction**

The financial effects of marriage are like dowry and alimony, which the couple can agree on its quantity and amount, and in other words, the will of the parties has more control over it. The non-financial effects of marriage are also such as the establishment of sexual relations and the husband's headship over the family, although the legislator has underestimated the role of the will in this part and has tried to monitor such relationships more by enacting the law. The important and noteworthy point is that in regulating the emotional relations between husband and wife, morality rules more than the rules of law. In this regard, we are talking about human emotions, love, intimacy, and loyalty, and law is unable to rule over it.

2. Theoretical Framework

The present article is focused on this issue from a legal point of view and it examines the wife's right to fertility and bearing children, and by recognizing this right for both parties and, consequently, for the woman, it considers the man as obligated to pay attention. In the other part, it is also mentioned that because the right of the woman was ignored, she suffered a loss, and according to the rule of harm, which states that harm is not legitimate in Islam, and relying on Imam Khomeini's interpretation of this rule, a woman can Sharia Ruler should refer and ask for divorce. In addition, it is mentioned that not paying attention to a woman's request is one of the examples of misbehavior, and in this respect, a woman has the right to divorce.

3. Methodology

This research was written by studying and examining the rules and laws with the library study method.

4. Results & Discussion

Spouses can stipulate castillad during the marriage contract, but this means having children is not part of the nature of marriage, but it is considered one of its goals and wisdom. From the words of the jurists, we can understand that fertility is a right and every couple has the right to have children. If a woman wants a child and a man opposes her, based on legal grounds, he has ignored her right and has not fulfilled his duty of recognizing this right and not preventing the woman's pregnancy.

5. Conclusions & Suggestions

In the meantime, if a woman wants or needs to have a child, but the man prevents her with his unreasonable objections, the woman is harmed and according to the rule of harmlessness, he is not allowed to harm the woman, and in such cases, the woman has no choice but to go to the courts. Judiciary is not harmful for divorce and termination. Also, this man's action is considered a form of misbehavior because he responded to his wife's reasonable and reasonable demands with stubbornness and selfishness, and according to Article 1130 of the Civil Code and its note, the woman can go to the court and request a divorce.

بارداری : حق یا تکلیف

ندا اکبر زاده^{۱*}

۱ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

کد مقاله: ahrar-45877	
<p>چکیده</p> <p>ازدواج امر مقدسی است و آثار و پیامدهای متفاوتی از آن ناشی می شود. یکی از اهداف افراد از ازدواج و تشکیل خانواده، داشتن فرزند است. فرزند که پدر و مادر او را آینه تمام نمای خود می دانند. اما گاهی زوج با باردار شدن زوجه مخالفت می کند و دلیل قانع کننده ای هم برای این امر ندارد. از طرفی مسئله این است که آیا فرزند آوری حق است و اگر اینگونه باشد حق هر دو طرف است یا صرفاً حق یکی از زوجین؟ از فحوی کلام فقها استنباط می شود که فرزند آوری جزء حقوق هر دو طرف است نه صرفاً حق مرد. به همان اندازه که مرد حق باردار کردن زن را دارد، زن نیز حق بارور شدن دارد. اگر حق زن نادیده گرفته شود و زوج حاضر نباشد که فرزند دار شوند با توجه به قاعده لاضرر و اینکه مرد در روابط زناشویی دچار سوء معاشرت شده است می توان قائل بود که زوجه حق طلاق دارد.</p>	<p>تاریخ دریافت: ۸ تیر ۱۴۰۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۴ شهریور ۱۴۰۲</p> <p>تاریخ انتشار: ۳۱ شهریور ۱۴۰۲</p> <p>کلیدواژه ها: فرزند آوری، حق، قاعده لاضرر، سوء معاشرت</p> <p>محورهای موضوعی: حقوق خانواده</p>

*نویسنده مسئول: ندا اکبر زاده

آدرس: کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

ایمیل: akbarzadeh@gmail.com

۱-مقدمه

ازدواج در بسیاری از جوامع از مسائل مهم است و در آموزه های دینی اسلام هم به عنوان مستحب موکد از آن نام برده شده است. (علامه حلی^۱: ۱۴۰۵؛ نجفی^۲: ۱۴۰۴؛ ۹؛ انصاری^۳: ۱۴۱۵؛ ۳۱؛ خمینی^۴: ۱۳۷۹؛ ۳۷۵؛ شهید اول^۵: ۱۴۱۰؛ ۱۷۳) و دارای آثار گوناگونی است. آثار مالی نکاح همچون مهریه و نفقه است که زوجین در کمیت و میزان آن می توانند توافق کنند و به عبارتی اراده طرفین در آن حکومت بیشتری دارد. آثار غیر مالی نکاح نیز همچون برقراری رابطه جنسی و ریاست شوهر بر خانواده است که البته قانونگذار در این قسمت نقش اراده را کم رنگ انگاشته و با وضع قانون^۶ سعی در نظارت بیشتر بر اینگونه روابط داشته است. نکته مهم و قابل توجه این است که در تنظیم روابط عاطفی زن و شوهر^۷ اخلاق بیش از قواعد حقوق حکومت دارد. در این رابطه سخن از عواطف انسانی^۸ عشق و صمیمیت و وفاداری است و حقوق برای حکومت کردن بر آن ناتوان است. (کاتوزیان^۹: ۱۳۷۱؛ ۲۱۲) زن و مرد از تشکیل نهادی به نام خانواده به دنبال پاسخ گویی به برخی نیازها و خواست های خود هستند. تمایل یا شاید نیاز به مادر شدن از جمله خواسته هایی است که فقط کانون خانواده قادر به پاسخ گویی به آن است. برخی نیازهای انسان فیزیولوژیک هستند مثل خوردن و آشامیدن و در صورتی که برآورده نشوند توان جسمی فرد به مخاطره می افتد. اما برخی از نیازها همانند دوست داشتن و دوست داشته شدن^{۱۰} کمال گرایی و همینطور مادر شدن جنبه روانشناختی دارند و در صورتی که پاسخ درستی به آنها داده نشود فرد از لحاظ روانی دچار مشکل می شود. زوجین برای بچه دار شدن باید به توافق برسند. گاهی هر دو به این نتیجه می رسند که می خواهند بچه دار شوند و گاهی هیچ یک علاقه و نیاز به حضور فرزند در زندگی خود احساس نمی کنند. اما اگر یکی از آنها به شدت علاقه داشته باشد که بچه دار شود و یا حتی از لحاظ روحی خود را ناگزیر از داشتن بچه بداند ولی طرف مقابل رضایت به این امر نداشته باشد قانون راه حل مشخصی ندارد و نمی توان گفت تکلیف چیست. قطعاً این امر برای زوج مشکل چندانی ایجاد نمی کند. چرا که او می تواند ازدواج مجدد انجام دهد. اما مسئله زمانی جدی تر می شود که زوج تمایل به بارداری دارد اما زوجاً مخالفت می کند. اصولاً زنان برای حفظ زندگی مشترک از خود گذشته های زیادی به خرج می دهند و حتی گاهی برای حفظ آبروی خود با تحمل سخت ترین شرایط حاضر به جدایی نیستند. در قضیه مطروحه حتی اگر یک زن وجود داشته باشد که توان تحمل خودخواهی های شوهرش را نداشته باشد و بخواهد بچه دار شود قانون پاسخ صریحی به او نمی دهد. لذا ضروری است که پژوهشی در این زمینه صورت گیرد. نوشتار حاضر از لحاظ حقوقی به این امر معطوف شده است و به بررسی حق زوج بر باروری و فرزند دار شدن پرداخته و با به رسمیت شناختن این حق برای هر دو طرف و به تبع آن^{۱۱} برای زن^{۱۲} مرد را مکلف می داند که به خواسته زن توجه کند. در قسمت دیگر نیز به این امر اشاره می شود که چون حق زن نادیده گرفته شده او دچار ضرر شده و با توجه به قاعده لاضرر که عنوان می کند ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و با تکیه بر تفسیر امام خمینی از این قاعده زن می تواند به حاکم شرع مراجعه کرده و تقاضای طلاق نماید. ضمناً اشاره می شود که عدم توجه به خواسته زن از مصادیق سوء معاشرت محسوب شده و از این حیث نیز زن حق طلاق دارد.

۲- مقتضای ذات نکاح

افراد از ازدواج اهداف مختلفی را دنبال می کنند. یکی از حکمت ها و اهداف ازدواج فرزند آوری و افزایش نسل است و حتی اختیار کردن بارور و غیر عقیم تاکید شده است. (غزالی^{۱۳۸۳: ۳۰۲} و اصفهانی^{۱۴۰۰: ۱۳۱}) که البته این امر متفاوت از ماهیت شرعی آن است. به عبارت دیگر مقتضای ذات نکاح داشتن فرزند و افزایش نسل نیست بلکه یکی از خواسته های افراد از تشکیل خانواده و ازدواج داشتن فرزند است. مقتضا به معنی اثر است و مقتضی یعنی موثر (شهیدی^{۱۳۸۶: ۱۱۲}). مقتضا موضوع اصلی است که عقد به خاطر آن واقع می شود و به خواست طرفین و احکام مترتب بر آن لازمه ماهیت عقد است و با انتفای آن ماهیت عقد محقق نمی شود. (مراغه ای^{۱۴۱۷: ۲۴۸}). ماهیت عقد به مقتضای آن بستگی تام دارد به گونه ای که اگر نباشد عقدی هم نیست. اما معیار شناسایی مقتضای ذات عقد چیست؟ در این زمینه نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی عرف را در این شناسایی دخیل می دانند. (نراقی^{۱۴۰۸: ۴۹}) برخی دیگر نیز این مبنا را اثری می دانند که شارع یا قانونگذار به عقد مترتب کرده است. (محقق کرکی^{۱۴۰۸: ۵}) که البته هیچ یک از این دو مبنا خالی از ایراد نیست. (شهیدی ثانی^{۱۴۱۴: ۱۱۷}). چرا که عرف اصولاً در جهت کشف اراده طرفین می تواند کارآمد باشد تا پیدا کردن مقتضای ذات عقد و معیار قانونی نیز به تنهایی پاسخگو نمی باشد. زیرا قوانین به امره و تکمیلی تقسیم می شوند و هدف تمام احکام قانونی ایجاد مانعیت برای نفوذ اراده نیست. با توجه به مطالب گفته شده به نظر می رسد بهترین راه حل^۱ استفاده تلفیقی از معیارها و مبناها باشد. به این صورت که از ترکیب قصد مشترک طرفین و عناصر قانونی و الزامی نهاد موجود به مقتضای عقود دست پیدا کنیم و البته نباید نقش عرف را از یاد ببریم. اما مقتضای ذات نکاح یعنی آن اثر جدا نشدنی که نکاح بالذات تولید کننده آن است و عقد نکاح به خاطر آن تحقق یافته چیست؟ برخی استماتانات جنسی و توالد و تناسل را مقتضای ذات نکاح می پندارند و شرط خلاف آن را باطل و مبطل عقد می دانند. (رجوع کنید به کاتوزیان^{۱۳۷۱: ۲۵۴} و جعفری لنگرودی^{۱۳۵۵: ۱۹۳} و محقق داماد^{۱۳۸۴: ۳۲۸}) و در مقابل گروه دیگر به این باورند که مقتضای نکاح رابطه زوجیت است و چنانچه در عقد نکاح شرط شود که زوجیت حاصل نگردد عقد و شرط باطل است (امامی^{۱۳۷۲: ۳۷۷} و ۳۶۹). همه فقهای امامیه در این زمینه اتفاق نظر دارند که فرزند آوری از مقتضای ذات عقد نکاح نیست. (شهیدی ثانی^{۱۴۲۳: ۲۸۱}). آنچه محل اختلاف نظر است بحث استماتانات جنسی است و اینکه شرط برخلاف آن چه تاثیری بر عقد دارد. برخی می گویند مقتضای ذات نکاح است و شرط خلاف آن را باطل و مبطل عقد می دانند. برخی آن را مقتضای اطلاق می دانند و شرط خلاف آن را صحیح و عقد را نیز صحیح می دانند و گروه دیگر معتقدند که شرط باطل و عقد صحیح است. (شهیدی همان: ۱۱۸) اما قدر متیقن این است که استیلا و فرزند آوری جزء ذات عقد نکاح نیست بلکه این امر از ثمرات و یکی از اهداف با ارزش ازدواج می باشد. طرفین می توانند در ضمن عقد یا به موجب عقد علی حده شرط فرزند آوری یا عدم آن را بنمایند و برای مشروط علیه التزام به شرط ضروری است. چرا که در غیر این صورت مشروط له به دلیل تخلف از شرط صفت حق فسخ عقد را خواهد داشت. (رجوع کنید به مقاله شرط فرزند آوری و یا عدم آن از سید مصطفی محقق داماد و مقاله مشروعیت الزام به فرزند آوری در فقه امامیه از علی مظهر قراملکی^۱ احمد مرتاضی و حیدر امیرپور). به نظر می رسد این تفاوت دیدگاه ها به خاطر آثار متفاوت مالی و غیر مالی است که از نکاح ناشی می شود و از آنجایی که قانونگذار نیز عقد نکاح را تعریف نکرده^۲ راه برای تعاریف و تفاسیر گوناگون^۳ باز است. اصولاً در تعریف هر عقدی ذاتیات^۴ مد نظر قرار می گیرد و با شنیدن لفظ خاصی همانند عقد نکاح^۵ هر چند امور عرضی نیز به ذهن متبادر می گردد^۶ اما اگر در تعریف آن گنجانده نشود مشکلی ایجاد نمی کند و چه بسا بهترین تعریف از امر حقوقی یا غیر حقوقی آن است که صرفاً ذاتیات را در بر داشته باشد. آنچه از محتوای مواد قانون می توان استنباط کرد این است که مقتضای ذات عقد نکاح^۷ ایجاد علقه زوجیت است و عقدی که در آن شرط شود رابطه زوجیت ایجاد نگردد قطعاً نکاح نیست. به تعبیر برخی: بیگمان تحقق رابطه زوجیت مقدم بر تمتع جنسی و توالد و تناسل می باشد. زیرا تا زمانی که در نتیجه عقدی صحیح و نافذ^۸ بین طرفین رابطه زوجیت برقرار نشود^۹ اباحه استمتاع جنسی به

وجود نمی آید. این امر از ظاهر مواد ۱۰۳۵ و ۱۱۰۲ قانون مدنی قابل استنباط است. به موجب ماده ۱۱۰۲: "همین که نکاح به طور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود." و ماده ۱۰۳۵ مقرر می دارد: "وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند..." بنابر این اثر و مقتضای ذات نکاح و آنچه عقد نکاح در پی به وجود آوردن آن است ایجاد علقه زوجیت است که بلافاصله بعد از اجرای صیغه نکاح به وجود می آید و سایر آثار مترتب بر این اثر است. بنابر این شروط ناظر به روابط جنسی خلاف اثر و مقتضای ذات نکاح نیست تا باطل و مبطل عقد باشد بلکه خلاف یکی از آثار اثر نکاح (یعنی حق تمتع جنسی) می باشد. (عباسی^۱: ۱۳۹۱: ۲۲۳)

۳- حق فرزند آوری

حق در لغت به معنای مختلفی به کار رفته است از جمله: درستی، ثبوت، صدق، وجوب، شایسته، امر مقتضی، یقین بعد از شک، حزم، رشوه، احاطه، مال، قرآن، خصومت، نصیب و بهره، حکم مطابق با واقع که به این معنا بر اقوال عقاید و ادیان و مذاهب - از آن جهت که مشتمل بر اقوال و عقاید هستند - اطلاق می شود و در مقابل آن باطل قرار دارد. (نبویان، ۱۳۸۹: ۴). در تعریف حق گفته اند حق یعنی ادعای تضمین شده و حاکم. (راسخ، ۱۳۸۸: ۳۰۰) به عبارتی حق عبارتست از امتیازی که صاحب حق واجد آن است. درباره این موضوع که آیا فرزند آوری حق است یا خیر به صراحت در متون فقهی و قوانین ما صحبتی به میان نیامده است. اما شواهدی وجود دارد که حاکی از این امر است که هم شارع و هم قانونگذار فرزند آوری را حق زوجین می دانند. یعنی حق هر دو طرف است نه صرفاً حق یکی از آنها. استفتائات بسیاری در باره استفاده از وسایل و روش های پیشگیری از بارداری وجود دارد که البته نظر فقها در موارد مختلف یکسان نیست. هیچ اتفاق نظری وجود ندارد مبنی بر اینکه برای استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری باید رضایت زوج یا زوجه وجود داشته باشد. بلکه برخی از فقها رضایت زوج را شرط دانسته اند. (از جمله رجوع کنید به خمینی^۲: ۱۴۲۲: ۲۸۲ و گلپایگانی^۳: ۱۴۱۷) و برخی دیگر لزومی به رضایت زوج نمی بینند. تبریزی^۴: بی تا: ۴۷۶؛ سیستانی^۵: بی تا: ۴۶۳ و لنکرانی^۶: بی تا: ۴۵۹). آنچه از فحوای کلام فقها بدست می آید این است که هیچ یک عقیم سازی را به طور دائم تجویز نمی کنند و قائل بر این هستند که زوجین نباید برای همیشه توانایی باروری خود را از بین ببرند به خصوص اگر هیچ فرزندی نداشته باشند بلکه پیشگیری موقت را آن هم تحت شرایطی از جمله عدم وجود ضرر برای زوجه و عدم ارتکاب فعل حرام مجاز می دانند. مستندات دیگری هم وجود دارد که عمل عزل را از جانب مرد بدون رضایت زوجه یا شرط قبلی مکروه می دانند (منتظری نجف آبادی^۷: ۱۴۲۷: ۳۱۸). از این تشتت آرا می توان به یک نکته مهم دست یافت. در نظر فقها فرزند آوری حق است. حق زن و مرد که می توانند آن را اعمال کنند و صاحب فرزند شوند. اگر فقها فرزند آوری را صرفاً حق مرد می پنداشتند پس در همه موارد می بایست رضایت شوهر را در پیشگیری از بارداری شرط می دانستند و او را به عنوان صاحب حق مجاز در اعمال یا عدم اعمال حق خویش قرار می دادند در حالی که چنین اتفاق نظری دیده نمی شود. البته در این مورد هم شکی نیست که اختیار اعمال و اجرای حق به دست صاحب حق است و او می تواند از این امتیاز صرف نظر کند و به عبارت بهتر حق خود را اسقاط کند. زیرا هر حقی دارای ویژگی هایی است که یکی از آنها قابلیت اسقاط است. این ویژگی از سوی مشهور فقها به عنوان ضابط اصلی در تمیز بین حق و حکم اشاره شده است. از جمله شهید اول در این باره آورده است ضابط حق در این است که هر آنچه برای بنده اسقاط آن جایز است پس آن حق بنده است و آنچه اینگونه نیست مانند تحریم ربا و بیع غرر حق نیست. محقق اصفهانی در توضیح این عبارت می گوید ... هر چه قابل اسقاط است از حقوق بندگان است و آنچه قابل اسقاط نیست

از دسته حقوق الهی است که همان حکم است. (فروغی^۱: ۱۳۹۱: ۵). اما سوالی که پیش می آید این است که آیا در مقابل هر حقی تکلیفی وجود دارد؟ اگر زن و مرد هر دو خواستار فرزند باشند و یا هیچ یک نخواهند بچه دار شوند با توجه به توافق دو طرفه مشکلی بروز نمی کند. اما اگر یکی از آنها تمایل به داشتن بچه داشته باشد و دیگری رضایت نداشته باشد چگونه باید بین این دو جمع کرد؟ اگر مرد تمایل به داشتن بچه داشته باشد اما زن راضی نباشد با توجه به اینکه مرد صاحب اختیار در امر طلاق است و همچنین می تواند ازدواج مجدد نماید مشکل خاصی بروز نمی کند. مسئله جایی است که زن خواهان فرزند است و مرد مخالفت می کند. اگر قائل بر این باشیم که هر حقی تکلیفی نیز برای طرف مقابل به همراه دارد پس باید در این مورد نیز به خواسته زن مبنی بر بچه دار شدن توجه کرد و اگر متصور باشیم که هر حقی ملازمه با تکلیف طرف مقابل دارد^۲ مراجعه به محاکم قضایی نیز راه حل مناسبی نخواهد بود چرا که این حق در مقام عمل قابلیت اعمال ندارد. در ادامه به تلازم حق و تکلیف می پردازیم.

۴- تلازم حق و تکلیف

تکلیف را در لغت به معنای " به رنج افکندن^۳ بار کردن و وظیفه ای که باید انجام شود " معنا کرده اند. (معین^۴: ۱۳۸۶: ۴۵۶) در ترمینولوژی حقوق در ذیل عنوان این واژه آمده است: تکلیف (duty) (تعهد^۵ وظیفه) اوامر و نواهی قانونی را گویند. (اصطلاح حقوقی). شروط عامه تکلیف (حکم تکلیفی) عبارت است از عقل و بلوغ و اختیار... آدمی هم موضوع حق است و هم موضوع تکالیف. حق و تکلیف دو روی یک ورق اند. (جعفری لنگرودی^۶: ۱۳۸۱) می توان مراد از تکلیف را معادل duty در نظر گرفت. یعنی الزام بر انجام فعل یا ترک آن. در بحث از تلازم بین حق و تکلیف آنچه ابتدا به ذهن خطور می کند و از این ترکیب متبادر می شود رابطه دو طرفه بین حق و تکلیف است. تلازم مصدر ثلاثی مزید از باب تفاعل است و دال بر رابطه دو طرفه میان دو فاعل است. اما مراد از تلازم در محل بحث رابطه دو طرفه میان حق و تکلیف نیست به طوری که اصل لزوم یکی بر دیگری مسلم تلقی شده و بحث محوری بر روی تلازم و رابطه دو طرفه میان حق و تکلیف باشد. بلکه مراد^۷ بحث از اصل استلزام میان حق و تکلیف است. یعنی باید روشن شود که آیا تکلیف لازمه حق است یا نه؟ (نبویان^۸: همان: ۶). در واقع منظور از تلازم حق و تکلیف رابطه دو طرفه نیست بلکه موضوع بحث^۹ لزوم تکلیف نسبت به حق و لزوم حق نسبت به تکلیف است و این معنا زمانی مصداق پیدا می کند که بین حق و تکلیف تغایری موجود باشد نه اینکه معنای حق و تکلیف یکی باشد. چرا که در این صورت تلازم میان آن دو لغو و بیپوده است. بحث از تلازم حق و تکلیف به دو صورت قابل تصور و بررسی است:

اول- ثبوت حقی برای موجودی مستلزم ثبوت تکلیف برای دیگری است و مکلف بودن هر موجودی از محق بودن دیگری پرده بر می دارد.

دوم- هر انسانی در عرصه زندگی اجتماعی چنان که صاحب حق است، مکلف نیز هست. (نبویان، همان: ۸۷). بر مبنای این دو مورد، دو صورت برای تلازم حق و تکلیف پدیدار می گردد که در ذیل توضیح داده می شود:

۴-۱- صورت اول تلازم حق و تکلیف

منظور از صورت اول تلازم حق و تکلیف این است که هرگاه حقی برای موجودی ثابت می شود، کاشف از این است که تکلیفی برای فردی غیر از صاحب حق ثابت می شود. آنچه در ادامه در مورد آن صحبت خواهد شد لزوم تکلیف نسبت به حق و لزوم حق نسبت به تکلیف است.

۴-۲- حق مستلزم تکلیف است

اینکه آیا هر حقی مستلزم تکلیف برای دیگری است (لزوم تکلیف برای حق) از جمله مسائل مهم حوزه فلسفه حق شمرده می شود که سه موضع گیری در قبال آن وجود دارد. برخی به طور مطلق معتقدند که ثبوت هر حقی برای یک موجود مستلزم ثبوت تکلیف برای موجود دیگر است. برخی دیگر نیز بر این باورند که هیچ رابطه منطقی بین حق و تکلیف وجود ندارد و اینگونه نیست که صاحب حق تکلیفی بر عهده دیگری داشته باشد و در نهایت برخی دیگر تلازم میان حق و تکلیف را تنها در موارد اندکی پذیرفته اند. به نظر می رسد قول اول یعنی نگاه مطلق گرایانه به تلازم حق و تکلیف در این مبحث، نظریه پذیرفتنی تری باشد؛ زیرا روشن است اگر حقی برای موجودی اعتبار شود، اما موجودات دیگر از ایجاد مانع در مسیر استیفای آن حق نهی نشوند بلکه مجاز به ایجاد مانع باشند، جعل و اعتبار حق، امری لغو خواهد بود. اعتبار حق وقتی مفید و معقول است که صاحب حق بتواند با استیفای حق خود، به مطلوبش نایل آید و این امر نیز وقتی ممکن است که متلازم با ثبوت حق برای یک موجود، تکلیفی برای دیگران نسبت به رعایت حق او ثابت شود؛ محض نمونه، چنانچه برای فردی از انسان حق تحصیل علم اعتبار گردد اما دیگران تکلیفی به رعایت حق او و عدم ایجاد مانع نسبت به تحصیل او نداشته باشند، بلکه آزاد بوده و بتوانند به حق او تجاوز کرده و مطابق میل خود عمل کرده برای آن فرد موانعی را پدید آورند و حتی او را از تحصیل محروم سازند روشن است که جعل تحصیل برای او بی فایده و بی تاثیر است؛ در نتیجه جعل چنین حقی با عدم جعل آن حق برابر خواهد بود." (نبویان، همان: ۹ و ۸) البته در مقابل این دیدگاه مطلق گرایانه نظرات دیگری نیز وجود دارد. از جمله وایت که معتقد است هیچ ارتباط منطقی بین حق و تکلیف وجود ندارد و باید بین این امر که حق بدون تکلیف مفید نیست و این امر که حق به گونه ای منطقی مستلزم تکلیف است، تفکیک قائل شد. اما به همه ایراداتی که گرفته شده می توان پاسخ داد و در نهایت به این نتیجه رسید که هر حقی مستلزم تکلیف است. برای مثال در پاسخ به سخن وایت گفته شده که اگر مراد از نفی رابطه منطقی بین حق و تکلیف این است که بین این دو یک رابطه اتقاقی وجود دارد نظر وایت محل تامل است مگر اینکه این سخن را در معنای نفی رابطه مفهومی بین حق و تکلیف در نظر بگیریم. باید توجه داشت که اگر کسی حقی دارد این حق محترم است و لازمه احترام به حق فرد این است که کسی متعرض آن نشود و به آن تجاوز نکند چرا که در غیر این صورت فرض حق برای شخصی هیچ ثمره ای برای او نخواهد داشت و امری لغو و بیبهره خواهد بود. این ویژگی برای تمام انواع حقوق وجود دارد و مختص نوع خاصی از حق نیست. در نتیجه می توان به این قائل بود که در مقابل هر صاحب حقی مکلفی نیز وجود دارد. هر چند که تکلیف او به طور مطلق نبوده بلکه محدود باشد.

۴-۳- تکلیف مستلزم حق است

بین حق و تکلیف تلازم خارجی دو طرفه وجود دارد. به این معنا که ثبوت حق برای یک موجود مستلزم ثبوت تکلیف برای موجود دیگر است و همانگونه که نمی توان حق را بدون تکلیف فرض کرد، تکلیف نیز بدون حق قابل فرض نیست. برای مثال تکلیف شوهر به پرداخت هزینه زندگی کاشف از حق همسر به دریافت آن است. همچنین است تکلیف فرزندان به اطاعت از والدین که بیانگر حق آن ها بر اطاعت شدن است. البته هستند افرادی که معتقدند همه تکالیف، حق به دنبال ندارد و تکالیفی هم وجود دارد که به فرد مقابل مکلف توجه ندارد. برای مثال کمک به فقیر تلازمی با حق فقیر به اینکه از سوی فرد خاصی کمک شود ندارد. اما باید اذعان کرد که در این مورد هم حق فقیر بر کمک شدن وجود دارد " با این تفاوت که حق فقیر به کمک شدن ناظر به فرد خاصی نیست تا اینکه فرد معین و خاصی مکلف به کمک باشد، بلکه حق فقیر مستلزم تکلیف بر همه توانگران اما به صورت غیر معین است. از این رو از این امر که فرد معین و خاصی در برابر فقیر مکلف نیست، به دست نمی آید که فقیر دارای حق نباشد؛ یعنی اصل حق داشتن ثابت است ولی در فرد خاصی معین نمی شود. (اسدی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۷۲)

۴-۴- صورت دوم تلازم حق و تکلیف

صورت دوم حالتی را مد نظر دارد که صاحب حق مکلف نیز می باشد. یعنی در روابط اجتماعی صاحب حق مکلف نیز هست. نمی توان برخی از موجودات را صاحب حق و برخی را تنها مکلف دانست. بلکه این رابطه دو سویه است و حق و تکلیف در جوار هم کامل کننده هستند. نمی توان فرض کرد که موجودی دارای حق باشد اما نسبت به طرفهای حق مکلف نباشد. همچنین اگر انسانی نسبت به انسان دیگر مکلف است، باید دارای حقوقی نیز باشد؛ فرض تکلیف برای زن در مقابل شوهرش بدون اینکه دارای حق باشد مفهوم تلازم حق و تکلیف را بیهوده می سازد. براین اساس است که ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی مقرر می دارد: در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است. و در ماده ۱۱۰۸ نیز از تکلیف زن در مقابل شوهر سخن به میان می آورد و مقرر می دارد: هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود. زندگی مشترک^۱ نمود بارز رویارویی حق و تکلیف است. زوجین همانگونه که در برابر هم حقوقی دارند مکلف نیز هستند. فرزند داشتن برای بسیاری از خانواده ها اهمیت بالایی دارد و همانطور که اشاره شد حق هر زنی است که باردار شود و از مقام صرف همسر بودن برای زوج به جایگاه زیبای مادری برسد. حال اگر زوج به این حق بی اعتنا باشد و عواطف و روحیات همسر خود را برای مادر شدن نادیده بگیرد گویی حق زن را به رسمیت نشناخته. امری که تلازم حق و تکلیف را زیر پا می گذارد و حق بودن باروری برای زن را بی معنا می سازد. گویی زن در زندگی مشترک بدون بچه دچار زیان شده است.

۵-قاعده لاضرر

استفاده از قاعده لاضرر برای دفع ضرر در روابط خانوادگی امری رایج است و حتی این قاعده مبنای بسیاری از مواد قانونی بوده است. برای قاعده لاضرر از هر یک از منابع اربعه فقه (قرآن، سنت، اجماع، عقل) می توان مدارکی ذکر نمود. اما باید گفت مهمترین دلیل حجیت این قاعده، منبع چهارم فقه یعنی عقل است. یعنی عقل بدون کمک و توجه شرع، آن را اثبات و تایید می کند و هم بنای عقلاست. یعنی سیره مستمره عملی بین عقلای جامعه نیز موید آن است. (ایزدی فرد، ۱۳۸۶: ۱۴ و محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۳۱ و ۱۵۱). آیاتی از قرآن کریم نیز

مستند قاعده لاضرر می باشند از جمله: لا تضار والده بولدها و لا مولود له بولده. نه مادر باید در نگرهبانی فرزند به زحمت و زیان افتد و نه پدر بیش از حد متعارف برای کودک متضرر شود (سوره بقره- ۲۳۳). و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف و لاتمسکوهن ضرارا لتعتدوا. و هرگاه زنان را طلاق دادید بایستی تا نزدیک پایان زمان عده یا آنها را (به سازگاری) در خانه نگه دارید و یا به نیکی رها کنید و روا نیست آنان را به آزار نگه داشته تا بر آنها ستم کنید (سوره بقره - ۲۳۱). اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم و لاتضاروهن لتضیقوا علیهن. آنها را در همان منزل خویش که میسر شماست بنشانید و به ایشان (در نفقه و سکنی) آزار و زیان نرسانید تا آنان را در مضیقه و رنج درافکنید. (سوره طلاق - ۶) معروفترین روایتی هم که در این زمینه وجود دارد مربوط به سمره بن جندب می باشد که زراره آن را از امام باقر نقل می کند که هرچند با عبارات متفاوت وارد شده است از جمله لاضرر و لا ضرار فی الاسلام و لاضرر و لا ضرار علی مومن، اما دارای مضمون واحد است و لذا در زمره روایات متواتر معنوی است.

۵-۱- معنای قاعده لاضرر

از قاعده لاضرر تفاسیر متفاوتی صورت گرفته و فقها هر یک آن را به زعم خود البته با براهین خاص خود معنا کرده اند که به چند مورد اشاره می شود. برخی از فقها معتقدند منظور از قاعده لاضرر نفی حکم ضرری در شریعت است که بر مبنای آن لاضرر به عنوان اصل حاکم بر همه احکام از عبادات و معاملات و سیاست تفوق دارد و در مورد هر حکمی که منشا ضرر باشد آن حکم نفی می شود. برای مثال در موارد مضر بودن وضو یا غسل، و وجوب آن برداشته می شود. (انصاری، ۱۴۲۲: ۴۶۰) برخی نیز معتقدند لا در لاضرر لای نهی است و مفهوم آن این است که نباید به یکدیگر ضرر رساند. (شیخ الشریعه اصفهانی، ۱۴۱۰: ۱۹). اما تفسیری که امام خمینی ارائه داده اند بسیار جالب توجه و کارآمد است. ایشان این قاعده را به گونه ای به کار می برند که متناسب با مقتضیات زمان و مکان بتوانیم از آن استفاده کنیم. به نظر ایشان لاضرر به معنی نهی از ضرر است ولی نه نهی الهی. بلکه نهی حکومتی است. به عبارتی این تحریم به عنوان حکمی حکومتی از جانب پیامبر صادر شده است. به نظر حضرت امام از حدیث لاضرر و لاضرار دو قاعده استفاده می شود. یکی ممنوعیت وارد کردن خسارت های مالی و جانی به دیگران و دوم ممنوعیت ایجاد فشارهای روحی و به وجود آوردن تنگنا و سختی برای دیگران. قاعده اول مستفاد از لاضرر و قاعده دوم مستفاد از لاضرار است. (الموسوی الخمینی، ۱۴۲۱: ۵۲۰) البته هر تفسیری را که برگزینیم منتج به این نتیجه خواهد شد که در اسلام ضرر مشروعیت ندارد چه در مرحله قانونگذاری و چه در مرحله اجرای آن. روابط خانوادگی نیز از این قاعده مستثنا نبوده بلکه به خاطر اهمیت فوق العاده

نهاد خانواده در جامعه اعضای خانواده نیز باید دور از ضرر و ضرار باشند و حقوق آنها مورد توجه قانونگذار باشد تا در نهایت، زمینه زندگی توأم با امنیت مادی و معنوی آنها فراهم گردد. کما اینکه اصل ۱۰ قانون اساسی نیز به اهمیت خانواده اشاره می‌کند و اشعار دارد: "از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده و پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد." بدون شک هر خانواده‌ای نیاز به آرامش دارد. اگر یکی از زوجین به هر علتی آرامش را از طرف مقابل سلب کند، چون در این حالت هیچ اتحادی بین آنها موجود نیست بقا و دوام زندگی مشترک به شدت تهدید می‌شود. خانواده‌ای که ثبات کافی نداشته باشد نمی‌تواند دامن پرورش، شکوفایی و بالندگی استعدادها، عواطف و احساسات زوجین باشد. اگر مردی بدون هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای نمی‌خواهد صاحب فرزندی شود و زن را از حق طبیعی داشتن فرزند محروم کند آیا غیر از این است که باعث سلب آرامش و آسایش زن و در نتیجه ضرر و ضرار بر او شده است؟ زنی که می‌تواند مادر شدن را تجربه کند اما به خاطر عدم تمایل شوهرش به داشتن فرزند از این حق خود محروم می‌شود در حالی که خواهان مادر شدن است، ضرر

بزرگی را متحمل می‌شود. نهی از ضرر در قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام اطلاق دارد. پس همانگونه که در اجتماع، مردم از آن استفاده می‌کنند در روابط خانوادگی هم حاکم است و با تمسک به آن می‌توان گفت که در خانواده نیز نباید ضرر و ضرار حاکم باشد. چه از جانب زوج و چه از جانب زوجه. زن و شوهر نباید همدیگر را در تنگنا قرار دهند و باعث مشقت و عسر و حرج بر یکدیگر شوند. لاضرر به معنای نهی از زیان وارد کردن است. پس ارتکاب اعمالی که زن یا شوهر را در مضیقه قرار دهد ممنوع است یعنی حرام است. به عبارتی این قاعده به طور مستقیم بیان‌کننده یک حکم تکلیفی است. ولی آیا لاضرر از شخص زیان دیده حمایت می‌کند و آیا می‌توان از آن استفاده کرد که زیان دیده چه عکس العمل و اقدامی می‌تواند انجام دهد تا از ضرر بیشتر احتراز گردد یا اینکه جلوی ضرر گرفته شود؟ نهی از ضرر در تشریح الهی یعنی خداوند اضرار به دیگران را حرام کرده است ولی نهی از اضرار به عنوان حکم سلطانی یعنی حکومت به هیچ کس اجازه ضرر زدن به دیگران را در قلمرو حاکمیت خود نمی‌دهد. (الموسوی الخمینی، ۱۴۱۴: ۱۵ و ۱۲۰) نتیجه چنین تفسیری اینگونه خواهد بود که زنی که خود را در ضرر و حرج می‌بیند و متحمل رنجهایی در زندگی مشترک با همسرش شده راهی جز مراجعه به حاکم اسلامی یعنی مراجع قضایی ندارد. از آنجا که ازدواج پیمان مقدسی است گسستن تار و پود این پیوند به راحتی میسر نیست و زن در صورتی که شوهرش او را در حرج و سختی قرار دهد و با مخالفت کردن برای داشتن فرزند به او ضرر بزند نمی‌تواند عقد نکاح را فسخ کند. از سوی دیگر او علاقه شدیدی دارد و یا حتی از لحاظ روحی نیاز دارد که فرزند داشته باشد و رویای مادر شدن خود را به حقیقت بدل کند تا در آرامش باشد در این میان او به هیچ راهی نمی‌تواند متوسل شود جز مراجعه به محاکم و تقاضای طلاق. هرچند رویکرد قانونگذار در تصویب قوانین مربوط به خانواده این است که زن و مرد به راحتی نتوانند زندگی مشترک را از بین ببرند و با بهانه‌های مختلف این اجتماع مهم را از هم بپاشند اما باید پذیرفت که هدف اصلی از تشکیل خانواده ایجاد محیطی امن و آرام برای زوجین است تا در نهایت، به رشد و تعالی مادی و معنوی دست یابند. اگر زن خود را در حصار زندان خود خواهی‌های مردی ببیند که بدون هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای نمی‌خواهد به نیاز مادر شدن او پاسخ بگوید قطعاً این خانواده برای زن جایگاه تعالی نخواهد بود. به تعبیر برخی از فقها شوهری که به وظایف خود در قبال همسرش عمل نمی‌کند و بر بد رفتاری اصرار دارد مثل سمره است که پیامبر(ص) فرمود منشا ضرر است و باید درختش را قطع کرد. لذا باید ریشه او را هم برید و با طلاق از سوی حاکم، سلطه او بر زندگی مشترک را خاتمه داد. (بحر العلوم، ۱۴۱۵: ۲۱۰).

۶- عسر و حرج و درخواست طلاق از جانب زن

قاعده عسر و حرج و یا قاعده لاجرح از قواعد معروف فقهی است که مبتنی بر آیات متعدد از قرآن کریم است. همانند "ما جعل علیکم من الدین من حرج" (سوره حج- ۷۸) و "ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج" (سوره مائده- ۱۶). این قاعده از قواعد ثانویه فقهی به شمار می آید. قاعده اولیه طلاق این است که اختیار طلاق به دست مرد است اما هرگاه دوام رابطه زوجیت برای زن با مشقت شدید همراه باشد و شوهر نیز حاضر به طلاق زن نباشد زن می تواند از حاکم تقاضای طلاق کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می کند. این نکته در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی تصریح شده است: "در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود." تبصره این ماده نیز به بیان برخی مصادیق عسر و حرج می پردازد که البته حضری نیستند بلکه جنبه تمثیلی دارند و مقرر می دارد "عسر و حرج موضوع این ماده عبارتست از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد. موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد..."

تعریف عسر و حرج در صدر تبصره قابل ایراد است زیرا همانطور که برخی از فقهای بزرگ مانند صاحب جواهر و شهید ثانی گفته اند هر مشقتی عسر و حرج به شمار نمی آید چه مطلق مشقت در بسیاری از تکالیف وجود دارد و در زندگی خانوادگی هم چه بسا نوعی مشقت برای زن دیده می شود که نمی توان آن را از موجبات طلاق دانست. پس عسر و حرج عبارت از مشقت شدید یا فاحش است که عادتاً قابل تحمل نیست. (صفایی و امامی، ۱۳۸۸: ۲۱۶ و ۲۱۷). در تعیین عسر و حرج هم ملاک شخصی و هم ملاک نوعی باید مد نظر باشد. یعنی باید در نظر عرف ادامه زندگی طاقت فرسا و مشقت بار باشد و از طرفی وضع انسانی متعارف در شرایط ویژه زن معیار است نه به طور نوعی. بند ۳ تبصره ماده ۱۱۳۰ مقرر می دارد: "ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد." این مورد از مصادیق عسر و حرج برشمرده شده است. همانگونه که می دانیم زوجین به موجب ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند. این امر از تکالیف مشترک زن و شوهر می باشد و اگر زن از انجام این وظیفه تخلف کند ناشزه محسوب شده و حق نفقه او ساقط می شود و اگر شوهر سوء معاشرت داشته باشد زن به موجب ماده ۱۱۳۰ و تبصره آن حق طلاق خواهد داشت. تکلیف حسن معاشرت ایجاب می کند که زن و مرد با خوشرویی و مسالمت و مهربانی با یکدیگر رفتار کنند و از ایجاد نفرت و کینه و یا غم و اندوه فراوان در دیگری پرهیز کنند. لوازم حسن معاشرت را نمی توان معین کرد زیرا عادات و رسوم اجتماعی و درجه تمدن و اخلاق مذهبی در میان هر قوم مفهوم خاصی از حسن معاشرت به وجود می آورد ولی به اجمال می توان گفت تمام اموری که از نظر اجتماعی توهین محسوب می شود مانند ناسزا گویی، ایجاد ضرب و مشاجره و تحقیر یا اموری که با عشق به کانون خانواده و اقتضای محبت بین دو همسر منافات دارد مانند ترک خانواده، بی اعتنائی به همسر و خواسته های او و اعتیاد مضر از مصداق های سوء معاشرت است. (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۱۹ و ۲۲۰). خود داری از بچه دار شدن و بی اعتنائی به شوق مادری زن گاه نوعی سوء رفتار است و با تکلیف فرد به حسن معاشرت منافات دارد. برای مثال شوهری که به بهانه های نامشروع و یا به قصد اضرار همسر خود از بچه دار شدن امتناع می ورزد مرتکب سوء معاشرت شده است و اگر الزام شوهر به باردار کردن زن موثر نیفتد و ادامه زندگی با مشقتی تحمل ناپذیر همراه شود در این صورت باید گفت حال که امساک به معروف امکان ندارد چاره ای جز آزاد کردن زن به احسان باقی نمی ماند. (کاتوزیان، همان: ۴۱۹)

۷- نتیجه گیری

زوجین می توانند در ضمن عقد نکاح ' استیلا را شرط کنند اما این امر یعنی فرزند آوری جزء مقتضای ذات نکاح نمی باشد بلکه یکی از اهداف و حکمت های آن به شمار می آید. از فحوای کلام فقها می توان پی برد که باروری یک حق است و زوجین هر یک حق دارند که صاحب فرزند شوند. اگر زن خواستار بچه باشد و مرد با او مخالفت کند ' بر اساس مبانی حقوقی ' حق او را نادیده گرفته و به تکلیف خود مبنی بر به رسمیت شناختن این حق و عدم ممانعت از بارداری زن ' عمل نکرده است. در این بین اگر زن تمایل و یا نیاز به داشتن فرزند داشته باشد اما مرد با مخالفت های بی دلیل خود مانع شود ' زن متضرر شده و طبق قاعده لاضرر او مجاز نیست به زن ضرر وارد کند و در چنین مواردی زن راهی جز مراجعه به محاکم قضایی برای طلاق و پایان بخشیدن به ضرر و ضرار ندارد. همچنین این اقدام مرد نوعی سوء معاشرت تلقی شده چرا که خواسته های معقول و منطقی همسر خود را با عناد و خودخواهی پاسخ گفته و طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و تبصره آن زن می تواند به دادگاه مراجعه کرده و تقاضای طلاق کند.

References

1. The Holy Quran
2. Asadi Nejad, S M. (2012). A New Look at Rights and Obligations from the Perspective of Nahj al-Balagha. *Islamic Human Rights Studies Quarterly*, 1(2). **[In Persian]**
3. Esfahani, M . (2021). A Complete Course in Persian Jurisprudence, First Edition, Tehran: Farahani Institute and Publishing. **[In Persian]**
4. Imamieh, S H. (1993). Civil Law, Volume 4, 12th Edition, Islamic Bookstore, Tehran. **[In Persian]**
5. Ansari, M M. (2003). Faraid al-Usul, Volume 2, 9th Edition, Qom: Islamic Thought Assembly. **[In Persian]**
6. —————. (1996). Kitab al-Nikah, First Edition, Qom: World Congress in Commemoration of Sheikh Azam Ansari. **[In Persian]**
7. Izadi Ferd, A. (2007). Principles of Jurisprudence, First Edition, Mob'asat Publications, Golha-ye Besharat, Babol. **[In Persian]**
8. Bahrololoom, A. (1996). Jurisprudential Research (Lectures by Ayatollah Sheikh Hussein Helli), Qom: Al-Manar. **[In Persian]**
9. Tabrizi, J. (n.d.). New Inquiries, Volume 1, First Edition, Qom. **[In Persian]**
10. Jab'ei Ameli, Z . (1995). Masalik al-Afham ila Tanqih Sharia al-Islam, Volume 3, First Edition, Qom: Ma'arif-e-Islami Institute. **[In Persian]**
11. —————. (1994). Masalik al-Afham fi Sharh Qawa'id al-Ahkam, Volume 7, Qom: Ma'arif-e-Islami Institute. **[In Persian]**
12. Ja'fari Langroudi, M. (1976). Family Law, Tehran, Sadri Printing House. **[In Persian]**
13. Hosseini Maraghi, S A. (1998). Al-Enawin al-Fiqhiyyah, Volume 2, Qom: Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. **[In Persian]**
14. Hosseini Sistani, S A. (n.d.). Minhaj al-Salehin, Volume 1. **[In Persian]**
15. Helli, Y. (1986). Al-Jami al-Shara'ih (Research by a group of researchers under the supervision of Ja'far Sobhani), Tehran, Sayyid al-Shuhada Islamic Foundation. **[In Persian]**
16. Rasakh, M. (2009). The Theory of Rights, Fertility and Infertility, *Quarterly Journal of Fertility and Infertility*, 10(4). **[In Persian]**
17. Shahidi, M. (2007). Civil Law: Conditions Attached to Marriage Contract, Volume 4, First Edition, Tehran: Moj Legal and Cultural Institute. **[In Persian]**

18. Sheikh al-Shariah Isfahani, F. (1991). The Principle of No Harm, Qom: Ray-e Pardaz Research Institute. **[In Persian]**
19. Safi Golpayegani, L. (1998). Jame' al-Ahkam, Volume 2, Fourth Edition, Qom: Hazrat Masoumeh Publications. **[In Persian]**
20. Safaei, S H and Imami, A. (2009). Brief Family Law, Twelfth Edition, Third Edition, Tehran: Mizan Legal Foundation. **[In Persian]**
21. Ameli, M. (1991). Al-Luma' al-Dimashqiyyah fi Fiqh al-Imamiyyah, First Edition, Edited by Mohammad Taqi Marvared and Ali Asghar Marvared, Beirut: Dar al-Thaqafah, Dar al-Islamiyah. **[In Persian]**
22. Abbasi, M. (2012). The Legal Status of Conditions for Sexual Relations Between Spouses, Family Studies Quarterly, 8(30). **[In Persian]**
23. Ghazali Tusi, M. (2004). Kimiya-ye Sa'adat (The Alchemy of Happiness), Edited by Hassan Khodai Jam, Volume 1, Tehran: Scientific and Cultural Publications. **[In Persian]**
24. Foroughi, A. (2012). The Characteristics and Features of Rights from the Perspective of Imamia Jurisprudence and Civil Law, Journal of Civil Law Science and Research, 1. **[In Persian]**
25. Ghorbani Kermanshahi, A and Mortazavi, A and Amiri Pour, H. (2009). The Legitimacy of Obligatory Procreation in Imamia Jurisprudence, Journal of Islamic Jurisprudence and Foundations of Law, 1. **[In Persian]**
26. Katouzian, N. (2011). Non-Contractual Obligations, Vol. 1, University of Tehran Press. **[In Persian]**
27. Karaki, Sheikh, A. (1987). Jama' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id, Volume 4, First Edition, Qom: Al al-Bayt Institute for the Preservation of Heritage. . **[In Persian]**
28. Damad, S M. (2010). An Inquiry into Fertility or Infertility, Medical Journal, Volume 3, Issue 2. . **[In Persian]**
29. Damad, S M. (2005). A Jurisprudential Study of Family Law (Marriage and Divorce), Volume 1, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. . **[In Persian]**
30. Damad, S M. (2004). Principles of Jurisprudence, Civil Section, Ownership and Liability, Four Volumes, Volume 1, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. **[In Persian]**
31. Mo'in, M. (2007). Mo'in Persian Dictionary, Volume 1, Amir Kabir Publications. **[In Persian]**
32. Musavi Khomeini, S R. (2003). Istifta'at, Volume 3, Fifth Edition, Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. **[In Persian]**
33. Musavi Khomeini, S R.. (2000). Tahrir al-Wasilah, First Edition, Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. **[In Persian]**
34. Musavi Khomeini, S R. (1995). Bada'i al-Durar, Qom: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. **[In Persian]**

35. Musavi Khomeini, S R (2000). Kitab al-Buyu', Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. **[In Persian]**
36. Montazeri Najafabadi, H. (2006). Ma'arif va Ahkam-e Banovan (Women's Knowledge and Rulings), Compiled by Naser Makarian, Second Edition, Qom: Mobarak Publications. **[In Persian]**
37. Mohaddi Lankarani, M. (no date). Jame' al-Masail, Volume 1, Eleventh Edition, Qom. **[In Persian]**
38. Najafi, S. (1404). Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam, Volume 29, Seventh Edition, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. **[In Persian]**
39. Naraghi, M. (1408). Awaid al-Ayyam fi Bayan Qawa'id al-Ahkam wa Mahamat Masail al-Halal wa al-Haram, Volume 50, Third Edition, Qom: Maktab-e Basirati. **[In Persian]**
40. Nabavian, S. (2010). An Inquiry into Types of Rights, Philosophical Knowledge Journal, Volume 5, Issue 4. **[In Persian]**